

همایش علمی-پژوهشی مطالعات علمی علوم انسانی در جهان اسلام

نهاد برگزار کننده همایش: موسسه قانون یار

((با همکاری و حمایت معنوی دانشگاه فرهنگیان، آموزش و پرورش، بنیاد شهید و امور ایثارگران، سازمان ارشاد اسلامی، سازمان شهرداری (استان کرمانشاه) مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (استان تهران) و ...))

سردبیر علمی و مسئول برگزاری همایش: دکتر بهنام اسدی (نماینده مقالات در ۸ پایگاه ملی و بین المللی)
تاریخ برگزاری همایش: ۱۱ اسفند ۱۴۰۱ شماره مقاله: ۶۶۸۹۹/ ۱۹ رده بندی کنگره: الف ۲۴/۸۱۸۰

جایگاه اصل اخلاص، در نظام اخلاق بندگی

ابراهیم مومنی

پژوهشگر و محقق

چکیده

اخلاق بندگی نظام اخلاقی است که در رابطه بین عبد و کمال مطلق جریان داشته و در صدد هدایت رفتاری انسان در حوزه ارتباط با خداوند است که در برگرفته اصول و قواعد اخلاقی متعددی از جمله اصل اخلاص می باشد. اصل اخلاقی اخلاص که از اهمیت ویژه ای برخوردار است، به معنای پاک بودن نیت و عمل انسان از هر گونه شرک خفی و جلی و عمل را جز برای خدا و بدون هیچ چشم داشتی انجام ندادن بوده و دارای مراتبی از جمله عیب، حیاشگان، شاکرین، عارفین، مقربین و محبین می باشد. عناصر و ارکان تشکیل دهنده اصل اخلاقی اخلاص شامل عناصر پیشینی، گرایشی، هنجاری و رفتاری می شود که هر یک از عناصر مذکور زیر مجموعه های قابل بررسی دارند. با توجه به اهمیت اخلاص که از روایات و آیات به دست می آید؛ این عنوان در نظام اخلاق بندگی یک اصل غیرقابل استثنا خواهد بود که نقش تعیین کننده ای در این حوزه به دوش خواهد کشید.

واژگان کلیدی: کمال مطلق، اخلاق بندگی، اخلاص، اصل اخلاقی

مقدمه

اخلاق بندگی در صدد تنظیم ساحت ارتباط مخلوق با خالق خویش است. عبد محدود و متناهی که نهایت فقر است؛ جهت ارتقای خویش و رسیدن به سعادت به دنبال ارتباط با وجودی است که غنی محض می‌باشد؛ نامتناهی بوده و عقل‌ها از درک او عاجز اند. حال عبد کمال طلب برای رسیدن به کمال ناگزیر باید از دریچه و ورودی ارتباط با کمال مطلق که همان پروردگار است نیز بگذرد. بنابراین برای دست یافتن به این مهم چاره‌ای جز رفتن به سراغ اخلاق بندگی و واکاوی آن نیست. چه بسا عبد با عقل محدود خویش راهی را مناسب دیده و یا در طی طریق کیفیاتی را تشخیص دهد در حالی که ره به خطا رفته و نه تنها به مقصود و مطلوب خویش نزدیک‌تر نشده؛ بلکه بیراهه رود. بنابراین لازم است رابطه عبد با معبود نیز تعریف شده و هدایت شده باشد. اخلاق بندگی در وحله اول راه‌ها و مسیرهای ارتباطی لازم و در وحله دوم چگونگی و کیفیات طی مسیر و انجام این ارتباطات را نیز گوشزد می‌کند. اخلاق بندگی، عناوین متعددی را در بر می‌گیرد که همگی قابل توجه هستند. اما یکی از اصول اخلاق بندگی که در آیات قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و توجه ویژه‌ای بدان صورت گرفته است، اصل اخلاقی اخلاص است. اکنون و در این فرصت به این اصل اخلاقی پرداخته و ابعاد آن را مورد تحلیل قرار می‌دهیم. در این مسیر به پرسش‌های ذیل خواهیم پرداخت:

- آیا اصل اخلاقی اخلاص امری بسیط بوده و یا دارای مراتب مختلفی است؟
- ارکان و عناصر تشکیل دهنده اخلاص چه خواهد بود؟
- نقش اخلاص در نظام اخلاق بندگی چیست؟

برای دستیابی به پاسخ پرسش‌های مطرح شده لازم است ابتدا اخلاق بندگی را تعریف کرده و عناوین آن را بیان نماییم؛ سپس با توجه به آیات قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام به

تعریف اصل اخلاص پرداخته و مراتب داشتن و نداشتن آن را بیان کنیم. پس از آن نوبت به بیان ارکان و عناصر لازم در اصل اخلاقی اخلاص و نقش آن در نظام اخلاق بندگی بپردازیم.

بخش اول: بررسی و شناخت اخلاق

اخلاق از جهت لغت، جمع خُلُق است^۱ و خُلُق به معنای طبیعت و سجیت^۲ بوده که همان ویژگی‌های درونی انسان است که در آدمی نهادینه و به اصطلاح ملکه شده است؛ به‌طوری‌که انسان بر اساس آن خُلُق و خواها، کارها را بدون این که نیاز به اندیشه فراوان داشته باشد انجام می‌دهد. اما اخلاق از جهت اصطلاح مورد نظر این نوشتار، به نظام اخلاقی اشاره دارد که در جامعه، فرهنگ، دین و ... جریان دارد و افراد متعلق به آن جامعه، فرهنگ، دین و ... بدان کردن داده‌اند و از آن تبعیت می‌کنند. نظام اخلاقی در این مسیر، در صدد هدایت رفتار در چهار حوزه اخلاق فردی، اجتماعی، محیط زیست و اخلاق بندگی می‌باشد.^۳ بنابراین، با توجه به موضوع ما، باید مساله را در حوزه اخلاق بندگی دنبال کرد.

بخش دوم: اخلاق بندگی

مالکیت و فرمانروایی آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن‌ها قرار دارد، فقط در سیطره خداست، و بازگشت فقط به سوی اوست. و او بر هر کاری تواناست. با این وجود خود را متعم و بهره‌مند از نعم الهی می‌بیند «كُلُوا وَ اشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ» (بقره: ۶۰) از روزی خدا بخورید و بیاشامید قاعده‌ی عقلی همچون وجوب شکر نعم انسان را در برابر پروردگار و نعمات او مسئول می‌بیند. بدون

^۱ طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، ۶ جلد، مرتضوی - تهران، چاپ: سوم، ۱۳۷۵ ه. ش. ج ۵؛ ص ۱۵۶

^۲ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۱۵ جلد، دار صادر - بیروت، چاپ: سوم، ۱۴۱۴ ه. ق. لسان العرب؛ ج ۱۰؛ ص ۸۶

^۳ ر. ک. سید اکبر حسینی قلعه‌بهنم، «تحلیلی بر ساختار نظام اخلاقی در ادیان»، مودت ادیان، شماره ۲۵، سال هفتم، شماره اول، زمستان ۱۳۹۴، ص ۱۱۴-۱۱۵.

شک انسان نیز در برابر نعمات الهی که به او عطا شده است، عهده دار وظایف و اعمالی خواهد بود؛ بنابراین با وجود تکلیف و وظیفه؛ ارتباطی میان انسان و خدا برقرار خواهد بود که بنده باید افعالی را با شرایط خاصی انجام دهد که همان اخلاق بندگی خواهد بود.

غزالی در مورد اخلاق بندگی چنین می‌گوید: أخلاق العبودیة هی أخلاق الایمان و هی الی الی أجبها الله تعالى من المؤمنین مثل الخوف و الذل و التواضع و الفقر مضاف الیه، و أوصاف الربوبیة ابتلی بها قلوب أعدائه الجبارین و المتکبرین مثل العز و الکبر و البقاء و الغنی مضموم إليها^۱ اخلاق بندگی همان اخلاق ایمان است؛ مانند خوف، ذل، تواضع و فقر که خداوند متعال از بندگان مومنش دوست دارد. بنابراین پس از بررسی چنین می‌توان دریافت که اخلاق بندگی به نظام اخلاقی اشاره دارد که در رابطه بین عبد و معبود جریان داشته و درصدد هدایت رفتاری انسان در حوزه ارتباط با خداوند است. این نظام در بردارنده آداب، رفتار و مقرراتی هدایت شده و تعریف شده است که هر انسانی جهت تنظیم رابطه خود با خالق خویش از آن بهره می‌جوید. برای پی بردن به آداب و مقررات موجود در نظام اخلاق بندگی، باید به تفحص در کلام الهی و فرمایشات معصومین علیهم السلام پرداخت تا پس از پی بردن به بایسته و نبایسته‌های بندگی، اخلاق بندگی را به خوبی شناخته و بجا آورد. پس از بررسی در منابع با عناوینی متعددی مواجه می‌شویم که همه آن‌ها از ضروریات اخلاق بندگی بوده و هر یک نیازمند توضیح، تبیین و بررسی می‌باشد که پرداختن به همه آن‌ها از عهده ما در این مجال کوتاه خارج است.

اما یکی از بایسته‌هایی که در کلام وحی از ارزش و مرتبه والایی برخوردار بوده و از آن به عنوان شرط قبولی عمل یاد می‌شود؛ اصل اخلاص است که در این مجال به بررسی این اصل در اخلاق بندگی خواهیم پرداخت.

^۱ (إتحاف السادة المتقین بشرح إحياء علوم الدین، ج ۱۱، ص: ۵۶۵)

بخش سوم: محتوای اصل اخلاص در اخلاق بندگی

در یک تسیق ساده از اصل اخلاص در اخلاق بندگی می‌توان چنین گفت: «آدمی در ارتباط با خداوند متعال، باید تمامی اعمال و رفتارش خالصانه برای او باشد.» به دیگر سخن، در «اخلاق بندگی، تمامی رفتارهای آدمی باید خالص برای خدا باشد.»

بخش چهارم: مفاهیم و واژگان کلیدی در اصل اخلاص

بند اول: رفتار

رفتار دارای مؤلفه‌های در هم تنیده‌ای از جمله شوق و انگیزش می‌باشد که شوق، یک نوع محبت و علاقه و انگیزش همان علت غایی برای انجام فعل بوده که نقش بسزایی در ایجاد رفتار خواهد داشت. حال باید ببینیم یک رفتار خالصانه چه ویژگی باید داشته باشد. بنابراین در این مرحله باید به توضیح و تبیین واژه اخلاص پرداخت.

بند دوم: اخلاص

• اخلاص در لغت

واژه اخلاص مصدر باب افعال از ریشه خلوص و خلاص به معنای پاک شدن و سالم گشتن پس از آمیختگی است «خالص در معنی مثل صافی است مگر اینکه خالص چیزی است که آمیختگی موجود زائل شود؛ اما صافی آن چیزی است که از ابتدا آمیختگی نداشته است. در لغت برای اخلاص معانی از جمله رسیدن^۱، نجات یافتن^۱، گردیدن^۲ ذکر شده است.

^۱ فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ۹ جلد، نشر هجرت - قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۹ ه. ق. کتاب العین؛ ج ۴؛ ص ۱۸۶

• اخلاص در اصطلاح

اخلاص در هریک از علوم اسلامی به کار رفته است که به اقتضای بحث به تعریف اخلاص در علم عرفان و اخلاق اشاره می‌کنیم.

• اخلاص در علم عرفان

رویم بن احمد، صوفی برجسته عراقی اخلاص را چنین تعریف می‌کند: «الإخلاص هو ارتفاع رؤیتک من الفعل» (رازی، یحیی بن معاذ، ۱۴۲۳ ه.ق. ص ۴۶) اخلاص آن است که هیچ چشم داشتی به عمل نداشته باشی؛ به مثابه این که عملی انجام نشده است. همچنین می‌افزاید: "الإخلاص فی العمل، هو أن لا یريد صاحبه علیه عوضا فی الدارين (خرگوشی، عبدالملک بن محمد ۱۴۲۷ ه.ق. ص ۱۵۸) اخلاص در عمل آن است که صاحب عمل در دنیا و آخرت بخاطر عملش درخواست هیچ گونه عوضی نداشته باشد. همچنین اخلاص صاف بودن عمل از هر گونه امتزاج دانسته شده است: الإخلاص تصفیة العمل من کلّ شوب (تلمسانی، سلیمان بن علی، ۱۴۱۳ ه.ق. ج ۱. ص ۱۸۱).

• اخلاص در اخلاق

در کتاب سیری در سپهر اخلاق؛ از اخلاص چنین تعبیر می‌شود: اگر هدف و انگیزه از فعل، فقط خوشایندی خداوند باشد از آن به «اخلاص» تعبیر می‌شود. احمد محمود صبحی در تعریف

^۱ صاحب، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، ۱۱ جلد، عالم الکتب - بیروت، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ه.ق. المحيط فی اللغة؛ ج ۴؛

ص ۲۴۶

^۲ مهنا، عبد الله علی، لسان اللسان: تهذیب لسان العرب، ۲ جلد، دار الکتب العلمیة - بیروت، چاپ: اول، ۱۴۱۳ ه.ق. لسان اللسان؛ ج ۱

؛ ص ۳۵۸

اخلاص چنین می نویسد: الإخلاص فی العمل فهو منقص من قدره و من استحقاق الثواب علیه (صبحی، احمد محمود، ۲۰۰۶ م. ص ۲۷۱). اخلاص در عمل آن است که

• اخلاص در قرآن

خواجه نصیرالدین طوسی ذیل آیه ۵ سوره بینه «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ، در حالی که به آنها دستور داده نشده بود جز این که دین خود به را برای خدا خالص کنند» می نویسد: پاری اخلاص، ویژه کردن باشد، یعنی پاک کردن چیزی از هر چیزی که غیر او باشد و با او در آمیخته باشد، و اینجا به اخلاص آن می خواهند که هر چه گوید و کند، قربت به خدای تعالی بود و خاص خالص به سوی او کند که هیچ غرضی دیگر از دنیوی و اخروی با آن نیامیزد. و مقابل اخلاص آن بود که غرض دیگر با آن در آمیزد، مانند حب جاه و مال، یا طلب نیک نامی، یا طمع ثواب آخرت، یا از جهت نجات و رستگاری از عذاب دوزخ، و این همه از باب شرک باشد. (نصیرالدین طوسی، ۱۳۷۳ ه. ش. ص ۲۱). «فَبِعِزَّتِكَ لَأُغَوِّيَهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ» (ص: ۸۴-۸۳) در تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین مراد از الْمُخْلِصِينَ در آیه را کسی دانسته که پاک کرده شدگانند، یعنی خداوند او را از شرک پاکیزه گردانیده و از آمیخته شدن با خطا و گناه حفظ فرموده است و مراد جماعتی اند که بصفت عصمت متصف اند. دقت در آیات قرآن نشان می دهد که مخلص (به کسر لام) بیشتر در مواردی به کار رفته است که انسان در مراحل نخستین تکامل و در حال خود سازی بوده است، ولی مخلص (بفتح لام) به مرحله عالی که پس از مدتی جهاد با نفس، حاصل می شود گفته شده است، همان مرحله ای که شیطان از نفوذ و سوسه اش در انسان مایوس می شود، در حقیقت بیمه الهی می گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ج ۹. ص ۳۷۸)

• اخلاص در روایات

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «أَنَّ لِكُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً وَ مَبْلَغَ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْأَخْلَاصِ حَتَّى لَا يَجِبَ أَنْ يَحْمَدَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ عَمَلٍ لِلَّهِ؛ (ابو طالب مکی، ۱۴۱۷ ه. ق. ج ۲، ص ۲۶۲). هر حقیقتی نشانه‌ای دارد، هیچ بنده‌ای به حقیقت اخلاص نمی‌رسد مگر زمانی که دوست نداشته باشد که او را به خاطر اعمال الهی اش بستانند.» در حدیث دیگری از همان حضرت نقل شده است که فرمود: «أَمَّا عَلَامَةُ الْمُخْلِصِ فَارْبَعَةٌ: يَسْلِمُ قَلْبُهُ، وَ تَسْلِمُ جَوَارِحُهُ، وَ بَذَلَ خَيْرُهُ وَ كَفَّ شَرُّهُ؛ (ابن شعبه، حسن بن علی، ۱۴۰۴ ه. ق. النص. ص ۲۱). اما علائم مخلص چهار چیز است: قلبش تسلیم خداست، همچنین اعضایش تسلیم فرمان اوست، خیر خود را در اختیار مردم می‌گذارد و شرّ خود را بازمی‌دارد.» امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «لَا يَكُونُ الْعَبْدُ عَابِدًا لِلَّهِ حَقَّ عِبَادَتِهِ حَتَّى يَنْقَطِعَ عَنِ الْخَلْقِ كُلِّهِ إِلَيْهِ، فَحِينَئِذٍ يَقُولُ هَذَا خَالِصٌ لِي فَيَتَقَبَّلُهُ بِكَرَمِهِ» هیچ عبادت‌کننده‌ای حقّ عبادت خدا را به جا نمی‌آورد، مگر این که از تمام مخلوقات چشم بردارد و متوجّه او شود؛ در این هنگام، خداوند می‌فرماید: این برای من خالص شده است؛ پس به کرمش او را می‌پذیرد. همچنین امام صادق علیه السلام درباره اخلاص می‌فرماید: «مَا أَنْعَمَ اللَّهُ غَزْوَجَلَّ عَلَى عَبْدٍ أَجَلَ مَنَّا لَا يَكُونُ فِي قَلْبِهِ مَعَ اللَّهِ غَيْرُهُ؛ خداوند متعال نعمتی بزرگتر از این به بنده‌ای نداده است که در قلبش با خدا، دیگری نباشد» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵ ه. ش. ج ۱، ص ۲۷۶). بنابراین با توجه به آنچه ذکر شد می‌توان اخلاص را چنین تعریف کرد: اخلاص آن است که نیت و عمل انسان از هر گونه شرک خفی و جلی پاک بوده و عمل را جز برای خدا و بدون هیچ چشم داشتی انجام ندهد، بگونه‌ای که حتی خود را لحاظ نکرده و حضور یا عدم حضور دیگران، موجب تغییر در کمیت و کیفیت عمل او نشود.

بخش پنجم: مراتب اخلاص

رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم تفاوت مقامات مؤمنان را در تفاوت درجات اخلاص می‌شمرد و می‌فرماید: «بِالْاخْلَاصِ تَتَفَاضَلُ مَرَاتِبُ الْمُؤْمِنِينَ». (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۵. ش. ج. ۱. ص. ۲۷۵). با توجه به آنچه گفته شد و این حدیث شریف که از امام صادق علیه السلام نقل شده است: بندگان بر سه دسته‌اند: اول گروهی که خدا را از ترس عبادت می‌کنند، این عبادت بردگان است؛ دوم گروهی که در طلب پاداش خدا را عبادت می‌کنند، این عبادت کارگران است؛ سوم گروهی که خدا را از روی محبت می‌پرستند، این عبادت آزادگان و برترین نوع عبادت است؛ (شیر، عبدالله، ۱۳۷۴: ۵. ش. ص. ۴۹) چنین می‌توان دریافت که اخلاص نیز خود دارای مراتب و درجاتی می‌باشد که به بیان آن‌ها خواهیم پرداخت.

مرتبه عبید: این که عمل شخص بخاطر خوف و ترس از عقاب و عذاب الهی باشد که حضرت امیرالمومنین علی (علیه السلام) از آن به عنوان عبادت برده صفتان یاد می‌کنند: و اِنَّ قَوْمًا عَبْدُوا اللَّهَ رَهْبَةً، فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ (نهج البلاغه: حکمت ۲۳۷)

مرتبه تجار: این که عمل شخص از آمیختگی و شائبه رضای خلق عاری بوده و بخاطر شوق به بهشت و بهره‌مندی از پاداش‌های جسمانی مثل خواندن نماز شب جهت وسعت رزق و...، خداوند را عبادت کند که حضرت امیرالمومنین علی (علیه السلام) از آن به عنوان عبادت تجار و اجیران یاد می‌کنند: اِنَّ قَوْمًا عَبْدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ (نهج البلاغه: حکمت ۲۳۷)

مرتبه عبید و تجار، مرتبه عوام بوده که در نظر اصحاب قلوب قیمت و ارزشی ندارد.

مرتبه حیایندگان: آن‌ها گروهی هستند که انگیزه آنان در طاعات و عبادات حیاء از خداست چون می‌دانند که خدای تعالی بر اندرون وجود آنان آگاه است و به آنچه از اذهان آنها خطوط می‌کند

عالم است و به ریزه کاری های وجود آنان احاطه دارد به همین خاطر از اینکه در مقابل خدا سرکشی و عصیان کنند حیاء دارند و به انجام عبادات و اطاعت از خدا مبادرت می کنند هم چنان که در روایتی از نبی مکرم آمده است: «اسْتَحْيُوا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ اعْبُدِ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ...؛ از خداوند آن طور که سزاوار است حیا کنید؛ خدا را چنان عبادت کن که انگار او را می بینی چه اینکه اگر تو او را نمی بینی، همانا او تو را می بیند» جناب لقمان به پسرش چنین سفارش می کند: «ای پسرم هنگامی که اراده گناه کردی به جایی برو که خدا تو را نبیند.»

مرتبه شاکرین: شاکرین کسانی هستند که خدا را نه بخاطر جلب نظر مخلوقات و یا خوف از وعید یا شوق به وعده ها، بلکه بخاطر ادای شکر نعمتهای نامتناهی الهی می پرستند و عبادت می کنند. همان نعمتهایی که خدای متعال درباره آنها می فرماید: «وَإِنْ تَعْدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا؛ اگر نعمت های خدا را شمارش کنید هرگز به شمارش آن قادر نمی یابید» (نحل: ۱۸) امیر المؤمنین (علیه السلام) در مورد این گروه چنین می فرماید: «وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ» «گروهی خدا را برای اداء شکر می پرستند این عبادت، عبادت آزادگان است.» (نهج البلاغه: حکمت ۲۳۷).

مرتبه متلذذین: آنها کسانی هستند که بیش از لذت اهل دنیا از نعمتهای دنیائی، از عبادت پروردگارشان احساس لذت می کنند. آنها به دنبال رسیدن به سعادات عقلیه و لذات روحانیه هستند. این مرتبه پاک کردن عمل از رسیدن به جنات جسمانی و لذت جسمانی می باشد. این درجه از اخلاص در نظر اهل الله چون سایر کسبها است، مگر این که عمل این کاسب اجرش بیشتر است.

مرتبه عارفین: عارفین کسانی هستند که انگیزه عبادتشان این است که پروردگار کمال مطلق است و شایسته پرستش، همچنین عارف به عظمت و قدرت نامتناهی الهی بوده و تنها او را شایسته

پرستش و عبادت می دانند. چنانکه حضرت علی علیه السلام می فرماید: «مَا عَبْدْتُكَ طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ وَلَا خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَلَكِنْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ» معبود من! تو را از ترس آتش و به طمع بهشت عبادت نمی کنم، بلکه تو را شایسته عبادت تشخیص دادم. این مرتبه ی عبادت اصحاب قلوب است که عبادت خود را از شوب و آمیختگی انانیت و نفس تصفیه می کنند.

مرتبه مقربین: مقربین گروهی هستند که برای نزدیکی به خدا، خدا را می پرستند. به این معنی که چون واجب الوجود از جمیع جهات کامل است بنده سعی می کند از نظر معنوی به خدا نزدیک شود از نظر محبت و ارتباط مقرب او باشد و هیچ گاه از یاد او غافل نباشد.

مرتبه محبین: محبین کسانی هستند که از عبادت و اطاعت خدا به بالاترین درجات دوستی او رسیده اند، چنانکه خدای تعالی می فرماید: «يَحِبُّهُمْ وَيَجْوِبُهُنَّ» خداوند ایشان را دوست دارد و ایشان خداوند را دوست دارند» (مائده: ۵۹) حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در دعای کمیل می فرماید: فیهنی یا الهی و سیدی و مولای و ربی صبرت علی عذابک فکیف اصبر علی فراقک، ای معبود من! گیرم که بر عذابت صبر کنم ولی چگونه بر فراق تو صبر توانم کرد. امام حسین علیه السلام در دعای عرفه می فرماید: تو همان کسی هستی که غیر خود را از قلوب دوستانت رانده ای تا آنجا که جز تو کسی را دوست ندارند و به کسی جز تو پناهنده نمی شوند. همچنین می فرماید: ای کسی که شیرینی دوستیت را به دوستانت چشانده ای تا اینکه برخاسته در مقابل تو تملق می گویند! و امام سجاد علیه السلام در مناجات انجیلیه می فرماید: قسم به عزت چنان دوست دارم که شیرینی دوستیت در قلبم جا گرفته و جانم به این مژدگانی خو گرفته است و در مناجات دیگری می فرماید: معبود من مرا از کسانی قرار ده که نهال عشق تو در باغ سینه هایشان ریشه دوانده و محبت تو قلوبشان را تسخیر کرده است. اینان کسانی هستند که به بالاترین مراتب اخلاص، که از آن به عنوان اخلاص صدیقین نیز یاد می شود؛ رسیده اند. کسانی که نظرشان به محض رضای

حقّ - سبحانه و تعالی - مقصور است و بجز او مقصودی و مطلوبی ندارد. و به این مرتبه نخواهد رسید مگر کسانی که مستغرق لَجّه بحر عظمت الهی گشته و واله و حیران محبت او باشند.

شاید بتوان آیه شریفه «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» را متکفل جمیع مراتب اخلاص دانست یکی هجرت صوری که به بدن واقع شود و باید خالص برای خدا باشد و جهت حظوظ نفسانی نباشد. مرتبه بعدی هجرت معنوی و مسافرت باطنی است که مبدأ آن، بیت مظلّمه نفس است، و نهایتاً غایت آن، خداوند متعال است، بدون آن که شخص خود را در این طی طریق ذره‌ای لحاظ کند.

(شبر، عبدالله، اخلاق (ترجمه جباران)، ۱۳۷۴ ه.ش. ص. ۴۷-۴۵ و نراقی، مهدی بن ابی ذر، جامع السعادات، ج ۲. ص ۴۱۴ و خمینی، روح الله، آداب الصلاة (فارسی)، ۱۳۷۸ ه.ش. ص. ۱۶۲-۱۶۱ و مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (عليهم السلام)، ج ۹. ص. ۲۷۸ و امینی، ابراهیم، تزکیه النفس و تهذیبها، ۱۴۲۱ ه.ق. ص. ۱۹۲ و نراقی، احمد بن محمد مهدی، معراج السعادة، ۱۳۷۸ ه.ش. ص. ۶۲۹).

حال که به ارزش و اهمیت اخلاص در اخلاق بندگی پی بردیم؛ باید نیز به بررسی عناصر تشکیل دهنده پردازیم تا پس از شناخت ارکان آن، جهت ایجاد این مهم در نفس به مبادرت پرداخته و با مدد حق تعالی عملی خالصانه نیز داشته باشیم.

بخش ششم: عناصر و ارکان اخلاص

• عناصر پیشی

خالق را کامل مطلق ببینیم باید نگاه و نگرش ما نسبت به خالق متعال؛ به عنوان وجود برتر و کمال مطلق باشد؛ وجودی که هر آنچه از خوبی‌ها و زیبایی‌ها یافت می‌شود از او بوده و منشأ آن آفریدگار است؛ تا جایی که بازگشت تک تک ما به سوی ایشان است «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (براستی ما ملک خداییم و قطعاً بسوی او بازخواهیم گشت - بقره: ۱۵۶) خالق که همه خزاین در اختیار او بوده و با این همه؛ نسبت به بندگان خوب و بد خود با مهربانی رفتار کرده و حتی آغوش خود را نسبت به بندگان بد خویش دریغ نمی‌کند «قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا؛ به مردم بگو اگر شما مالک خزائن رحمت پروردگار می‌شدید، مردم را از گرسنگی می‌کشید و از ترس فقر، انفاق نمی‌کردید و همواره انسان قتور، یعنی ممسک، بخیل و خشک، است» (بنی اسرائیل، ۱۰۰) کمال مطلق همان وجودی است که هر آنچه از ارزاق معنوی و مادی که در پی کسب آن می‌باشیم نزد اوست «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينِ» «خداست روزی دهنده و دارای نیرویی سخت استوار ذاریات/۵۸» بنابر این باید دانست خداوند کمال مطلق است، به این معنا که قوه ادراک او بر جمیع عوالم احاطه داشته و قوه محبت او پرورنده همه موجودات و قوه مشیت او نگهدارنده و محوکننده کائنات است. (انصاریان، حسین، ۱۳۸۶ ه. ش. ج. ۱۲، ص. ۴۱۵) با توجه به اینکه حرکت انسان باید به سوی کمال مطلق باشد؛ مقصد نهایی او سیر الی الله که همان بی‌نهایت است؛ خواهد بود.

هر چه در عالم رخ می‌دهد به اراده خالق است انسان باید نیز بداند که هر آنچه در عالم امکان رخ می‌دهد به اراده خالق قادر و توانا، یعنی پروردگار متعال است «إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (نحل: ۴۰) هنگامی که چیزی را اراده می‌کنیم فقط به آن می‌گوییم موجود باش،

بی‌درنگ موجود می‌شود». هرگز نباید فعل و اراده خویش را در مقابل اراده و فعل خالق ببیند؛ بلکه باید اراده و فعل خویش را فانی در فعل و اراده الهی ببیند. «وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ (انسان: ۳۰) و شما چیزی نمی‌خواهید مگر این که خدا بخواهد». باید به قدرت و توانایی خداوند متعال معتقد بوده و بداند هر آنچه هست و خواهد بود به مشیت و اراده الهی می‌باشد و اگر او چیزی را اراده نکند و نخواهد؛ هرگز به وقوع نخواهد پیوست. انسانی که به دنبال کمال و سعادت است؛ نیز نباید از این مقوله مهم غفلت ورزد؛ همچنان که باری تعالی می‌فرماید: يٰضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ (نحل: ۹۳) خداوند هر کس را بخواهد گمراه می‌کند و هر کس را بخواهد هدایت می‌نماید. حال که هیچ فعل و هیچ خیر و شری بدون اراده الهی رخ نمی‌دهد و علل الکل جمع امور او بوده و انسان بصورت استقلالی از خویش قدرت و اراده‌ای ندارد؛ چرا عمل خود را فقط و فقط در راستای اراده، خواسته و جلب رضای او انجام نداده و دیگری را در این امر نیز شریک سازد؟؟

• عناصر گرایشی

بند اول: تواضع در برابر منعم

متنعم همواره در برابر منعم میل به تواضع و خشوع دارد چرا که همواره هر آنچه دارد را از منعم ببیند. کمترین کاری که عبد می‌تواند نسبت به منعم بخاطر بهره‌مندی از نعمات سرشار او انجام دهد حفظ ادب و فروتنی و تواضع در برابر اوست؛ تا آنجا که خود را در برابر او هیچ ببیند و اگر در هم در برابر نعمات وافر الهی کاری انجام داد؛ آن را به حساب نیاورده و کالعدم فرض کند. امام صادق علیه السلام در این رابطه می‌فرماید: «و ادنی حدّ الاخلاص بذل العبد طاقته، ثمّ لا يجعل لعلمه عند الله قدرا، فيوجب به على ربّه مكافاة بعمله لعلمه، أنّه لو طالبه بوفاء حقّ العبوديّة لعجز (شهید ثانی، ۱۳۷۷ ه. ش. ص ۴۷۳). یعنی: کم‌ترین مرتبه اخلاص، بذل کردن طاقت در عبادت

است؛ با وجود بذل جهد و طاقت، طاعت و عبادتش را بی قدر و بی اعتبار بدانند، و بگویند بار الها! من به سبب این عمل، مستحقّ اجر و ثواب نیستم و اگر از من آنچه حقّ عبادت و بندگی است مطالبه فرمائی، کی هرگز می توانم از عهده آن بیرون آیم...؟

در روایت آمده است یکی از اصحاب، اذن تشرف به محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را گرفت. حضرت فرمود: «کیستی؟» عرض کرد: «منم ای رسول خدا.» رسول اکرم صلی الله علیه و آله خشمگین شد و فرمود: «من! من! آیا رواست برای مخلوقی که بگوید من!» آن شخص از کرده خود پشیمان شد و گفت: «پناه می برم به خدا از خشم خدا و رسولش، پس علت خشم آن حضرت را پرسید.» رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا نمی دانی که این لفظ «من» شایسته مخلوق نیست؟ آیا نمی دانی که ابلیس در برابر فرمان خدا بر اینکه آدم را سجده کند، گفت: انا خیرٌ منه. من بهتر از او هستم. در نتیجه از درگاه رحمت حق رانده شد.» (اسحاقی، حسین، ۱۳۸۵، ه.ش.ص.۴۵). از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده است: مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ، وَمَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَهُ اللَّهُ (میرزا بابا شیرازی، ۱۳۶۳، ه.ش.ج.۲، ص.۵۷۴). بنابراین انسان باید درون خویش میل به خشوع و تواضع در برابر خداوند متعال داشته باشد.

بند دوم: میل به شکرگزاری

انسان همواره در برابر لطفی که از طرف دیگری به او صورت می پذیرد؛ احساس دین و تشکر داشته است. حال با در نظر گرفتن نعمات بی کران و غیر قابل احصا خداوند؛ به طریق اولی نسبت به این ساحت مقدس شکرگزار بوده و نسبت به این امر میل دارد. شکر نعمت نخستین انگیزه شناخت پروردگاری است که عمل انسان جز برای کسب رضای او نباید صورت گیرد؛ زیرا تشکر و سپاسگزاری از بخشنده نعمت یک امر وجدانی است، انسان هنگامی که خود را غرق نعمت می بیند و می داند این همه نعمت که در درون و برون وجود اوست، از خود او نیست به فکر تشکر

از بخشنده نعمت می افتد، (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵ ه. ش. ج. ۳، ص. ۷۵). و راه خداشناسی را برای او هموار می‌سازد که این امر خداشناسی و کسب معرفت الهی نیز از مهم ترین لوازم اخلاص خواهد بود، چرا که تا قبل از حصول معرفت الهی مهم ترین رکن این اصل اخلاقی که همان منعم و خالقی است که انجام فعل باید به صورت تمام و کمال به او معطوف باشد؛ ناشناس مانده و نیز این اصل اخلاقی به خوبی صورت نخواهد پذیرفت. حضرت امیرالمؤمنین در مورد شکر و قدردانی در برابر نعم الهی می‌فرماید: اگر خداوند در برابر گناه، تهدید به عذاب نکرده بود، هر آینه واجب بود به خاطر شکر نعمتش نافرمانی نشود. (نهج البلاغه (ترجمه انصاریان)، ۱۳۸۸ ه. ش. ص. ۳۶۰). در تعبیر دیگری از ائمه هدی شکر نعمت، کناره‌گیری از حرام‌ها است که خود در راستای شکل‌گیری اخلاص مؤثر می‌افتد.

بند سوم: اتصال و ارتباط با کمال مطلق

انسان جهت بهره‌مندی از وجود باری تعالی که همان کمال مطلق است؛ میل به ارتباط با او دارد که البته لازم است راه‌های ارتباط و اتصال با او را شناخته و خود را به او متصل کرده و از اثرات این ارتباط که در راستای سیر الی الله است بهره‌جوید والا دچار خسران و زیان گردیده است. اگر برای شخصی نعمتی قرار داده شود؛ اما از آن بهره‌ای نجوید؛ تفاوتی میان این شخص با فردی که آن نعمت برای او قرار داده نشده است؛ در واقع نخواهد بود. یکی از اساسی‌ترین عوامل مؤثر در انسان ارتباطات او خواهد بود. اینکه با کمال مطلق که خداوند است اتصال جوید یک نتیجه «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ، آگاه باشید تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد.» (رعد: ۲۶) و اینکه دیگری را برگزینند؛ نتیجه دیگری خواهد داشت «وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا» «مشرکان خدای یگانه را ترک گفته و غیر خدا را برگزیده‌اند تا برای آنها مایه عزّت و سربلندی باشند. نه چنین است، که خیلی زود از عبادت و

اطاعت آنها رویگردان می‌شوند و به ضدیت و خصومتشان قیام می‌کنند» (مریم: ۸۲-۸۱). انسان باید بداند برگشت و بازگشت همه امور به سوی خداوند خواهد بود و در این صورت است که ارتباط او با کمال مطلق و خداوند لازم و بایسته است «وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ» «و بازگشت [همگان] به سوی خدا است. (آل عمران: ۲۸). چگونه می‌توان از ارتباط با کمال مطلق که کلید و قفل درهای رحمت به دست اوست؛ بی‌نیاز بود «مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَ مَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، دری که او از رحمت به روی مردم می‌گشاید، هیچ‌کس نتواند بست و آن را که او ببندد، هیچ‌کس جز او نتواند رها کند و اوست خدای بی‌همتای با حکمت» (فاطر: ۲) بنابراین انسان که کمال طلبی در ذات او قرار داده شده است و به محدود و کم راضی نشده و در وجود خود میل به ارتباط با کمال مطلق؛ جهت رسیدن با کمال را نیز دارد.

• عنصر هنجاری

بند اول: وجوب شکر منعم

خداوند متعال در قرآن کریم انسان را امر به شکر نسبت به والدینش می‌کند از جمله زحمات بارداری و شیردهی مادر را ذکر می‌کند. چگونه شکر زحمات و لطف مادر واجب باشد و شکر خالق مادر که خود نعمتی فراتر است واجب نباشد؟ چگونه شکر منعمی که هر آنچه از خوبی‌ها داریم از اوست واجب؛ لازم و بایسته نباشد در حالی که شکر مخلوق خالق لازم است. انسانی که همواره خود را سرشار از الطاف و نعم بی‌پایان الهی می‌بیند؛ باید همواره در هر مکان و زمانی شکر این نعم را به جا آورد و باید بداند که شکر نعمت خود نعمت دیگری است که پروردگارش به او عطا کرده است. خدا عز و جل به موسی (علیه السلام) وحی کرد و فرمود: ای موسی، حق شکر مرا به جای آور، عرض کرد: پروردگارا، چگونه حق شکرت را به جا آورم و شکری نگذارم جز آنکه همان شکر هم نعمتی است که تو به من ارزانی داشتی؟ فرمود: ای موسی، اکنون حق

شکر مرا ادا کردی که دانستی آن هم از من است. چنین شخصی همواره می‌کوشد تا هر آنچه انجام می‌دهد برای باری تعالی باشد تا بدین گونه نیز شکر او را به جا آورده و حق خالق و منعم را نیز ادا کرده باشد. ابی بصیر نقل می‌کند: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: برای شکر اندازه‌ای است که چون بنده آن را انجام دهد شاکر باشد؟ فرمود: آری گفتم: آن چیست؟ فرمود: خدا را در هر نعمتی که دارد از اهل و مال، حمد گوید و اگر در مالی که به او انعام کرده حقی باشد آن را ادا کند.

بند دوم: پذیرفتن بایدها و نبایدها

خداوند متعال برای بندگان و مخلوقات خویش بایدها و نبایدهایی را از طریق فرستاده‌های خود، جهت تکامل و سعادت حقیقی آن‌ها قرار داده است. آنچه مهم است حرکت و طی طریق در این مسیر و پذیرفتن مجموعه مقرراتی است که همین باید و ها و نبایدها را شکل داده و عبد را در مسیر تکامل و سعادت ابدی نیز جای می‌دهد. نمی‌توان به دنبال تکامل بود درحالی که از بایدها و نبایدهایی که رعایت آن‌ها انسان را به سرمنزل مقصود می‌رساند؛ سرباز زد و آن‌ها را نادیده گرفت؛ بلکه یکی از اصول مهم که باید سرلوحه قرار گیرد؛ پذیرفتن بایدها و نبایدهای الهی می‌باشد. نتیجه آن که دست یابی به اخلاص میسر نخواهد جز با رعایت اوامر و نواهی الهی که به شوق وصال به او خواهد بود که نتیجه‌اش همان سعادت جاودانه است.

بند سوم: بایستگی اتکا به کمال مطلق

در هر امری تنها به کمال مطلق که دارنده نهایت کمال آن چیز است باید متکی بود «وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ بِهِ خِذْلَاكُمْ وَاعْتَمَادُكُمْ» چگونه ممکن است به کمال و فیض حقیقی دست یافت در حالی که با منع فیض و کمال بیگانه بود؟ چگونه می‌توان به عزت و سعادت دست یافت در حالی که به

کسی غیر از کمال مطلق تکیه نمود؛ که بدون شک نتیجه آن جز ذلت و خواری چیزی نخواهد بود «من اعتزّ بغير الله ذلّ آن کس که با اتکا به غیر خدا خویشتن را عزیز به حساب آورد، دچار خواری و ذلت خواهد شد» در روایات چنین آمده است که: جبریل به حضرت ابراهیم گفت حاجتی داری؟ فرمود: آری اما نه از تو، آنگاه خداوند انگشتی برای او فرستاد که شش کلمه در آن نوشته بود «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، فَوَضَعَ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ، اسْتَدْتُ ظَهْرِي إِلَى اللَّهِ، حَسْبِيَ اللَّهُ» تدبیر کلیه امور در دست قدرت بی‌انتهای پروردگار است در حالی که در هیچ امری شریک و انباز ندارد. راز نجات حضرت در تکیه و اتکا به خداوند که همان کمال مطلق است؛ می‌باشد. همچنان که در پاسخ به جبریل تنها از باری تعالی مدد می‌جوید و جملات حک شده بر انگشت، همگی سخن از کمال مطلق و تکیه بر او سخن می‌گوید. در داستان حضرت موسی و فرعون هنگامی که خداوند به حضرت دستور می‌دهد تا سمت نیل حرکت نماید؛ اگر اتکا به خداوند نبود؛ حضرت نباید به سمت دریا می‌رفت؛ چرا که بین دریا و فرعونیان در محاصره قرار می‌گرفت؛ در حالی که اتکا به خداوند و اطاعت امر ایشان و رفتن به سمت نیل؛ نتیجه‌اش نجات حضرت موسی و اصحاب ایشان و در مقابل هلاکت فرعون و فرعونیان را نیز در پی داشت. نتیجه اینکه اتکا به کمال مطلق و خالق متعال امری لازم و واجب است که بدون توان ره به جایی برد.

بند چهارم: بایستگی جلب رضایت غنی محض

انسان نباید در سر جز جلب رضایت غنی محض که همان خداوند متعال است را در سر پیرواند. بلکه باید تنها جلب رضایت باری تعالی را سرلوحه امور خویش قرار داده و در برابر او و فرستاده‌ها و وامرش تسلیم محض باشد. حضرت عیسی - علیه السلام - به حواریین فرمود: «ارضوا بدنی الدّنيا مع سلامة دينكم كما رضى اهل الدّنيا بدنى الدّين مع سلامة دنياهم، و تحبّوا الى الله بالبعد منهم و

ارضوا الله في سخطهم» یعنی: «به اندکی از دنیا همراه با سلامت دینتان راضی شوید، همچنان که اهل دنیا به اندکی از دین با سلامت دنیایشان راضی‌اند، از طریق دوری از اهل دنیا با خدا رابطه دوستی برقرار کنید و رضایت الهی را در نارضایتی اینان بجوید» آنچه مهم رضایت حق تعالی است؛ اگر در ازای آن جمیع مخلوقات نیز ناراضی باشند. چگونه می‌توان رضایت خلق را بر خالق ترجیح داد در حالی که زندگی جاودانه که همان آخرت است در دست و اختیار اوست؛ همچنان که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «هَمَّتْ خود را آخرت قرار دهید؛ آخرتی که در آن، پاداش کسی که مورد رضایت [الهی] است، پایان نمی‌یابد و کفر (مجازات) شخصی که مورد خشم [خداوند] است، قطع نمی‌گردد». بنابراین جلب رضایت الهی در انجام امور، لازم و بایسته می‌باشد.

• عنصر رفتاری

عمل خالص باید از نظر شکل و ظاهر و محتوا ناب‌ترین باشد. عمل خالص که در راستای جلب رضایت خالق می‌باشد باید با توجه محض به او باشد و همچنان که گفته شد نباید هیچ چیزی جز او مد نظر باشد. حال که عملی با چنین ویژگی نیز برای کامل مطلق صورت می‌پذیرد؛ باید از نظر محتوا، شکل و ظاهر برترین عمل عبد باشد و در یک کلام باید عمل خالص، ناب‌ترین عمل عبد برای خالق و معبود خویش باشد؛ اگر چه با توجه به توانی که بنده دارد؛ نیز کم و قلیل باشد؛ هم چنان که با توجه به فرمایش امام صادق علیه السلام «... من لا يتقبل منه فليس بمخلص و ان کثر عمله، اعتبارا بآدم علیه السلام، و ابليس» حضرت آدم علیه السلام به یک استغفار که از روی اخلاص کرد، مقبول درگاه احدیت گشت و مستحق درجات عالی و مراتب لایقه گردید و در مقابل ابلیس علیه اللعنه، که مدت مدید و طولانی، عبادت پروردگار کرده بود بخاطر نداشتن اخلاص، با ترک سجده بر حضرت آدم علیه السلام همه اعمالش محو شد. بنده باید در راستای

عمل خویش، تمام تلاش و همت خود را به کار بندد؛ همچنان که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «و ادنی حدّ الاخلاص بذل العبد طاقته» پست‌ترین و کمترین مرتبه اخلاص، بذل کردن طاقت در عبادت است.

• عدم تأثیر دیگران در کمیت و کیفیت رفتار

در انجام یک عمل خالصانه نباید حضور و یا عدم حضور دیگران در هنگام عمل، در کمیت و یا کیفیت آن اثر گذار باشد و نباید در ازای عمل انجام داده توقع ستایش دیگران رانیز داشته باشد. کمیت و کیفیت عمل در خلوت باید عیناً به همان حالتی باشد که در حضور دیگران صورت پذیرفته است. در واقع کسی که رفتار و عملش در برابر مخلوقات، بهتر از آنچه باشد که در خلوت انجام می‌دهد؛ در واقع برای باری تعالی شریک قرار داده است. خداوند متعال سوره کهف می‌فرماید «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» پس هر که امید دیدار پروردگار خویش دارد باید کار نیک و شایسته کند و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد» در ترجمه منیه المرید ج ۱ ص ۳۶ آمده است که نزول آیه شریفه درباره کسی بود که عمل نیکو انجام می‌داد تا مورد ستایش و آفرین مردم قرار بگیرد. در واقع در عمل خویش غیر خدا را نیز سهم و شریک می‌کرد. آیه شریفه، با نهی از شریک گرفتن برای خدا نسبت به چنین موردی، در حقیقت چنین گوشزد می‌کند که چنین اعمالی در حکم شریک گرفتن برای خداوند است. حضرت رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «انّ لكلّ حقّ حقیقه، و ما بلغ عبد حقیقه الاخلاص حتّی لا یحبّ ان یحمد علی شیء من عمل الله» یعنی: «هر چیز حقّی، باطن و حقیقتی دارد، هرگز بنده‌ای به باطن و حقیقت اخلاص نمی‌رسد مگر آنکه دوست نداشته باشد در برابر عملی که برای خدا انجام داده او را ستایش کنند».

بخش هفتم: جایگاه اخلاص در نظام اخلاق بندگی

اخلاص در نظام اخلاق بندگی که در صدد هدایت رفتاری انسان در حوزه ارتباط با خداوند است؛ را باید بعنوان یک اصل پذیرفت. اصلی که رعایت آن در این نظام از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ بگونه‌ای که این اصل تحت هیچ شرایطی نمی‌تواند استثنا پذیر باشد. چگونه اخلاص قابل استثنا است در حالی که همانگونه که پیشتر بدان اشاره شد؛ هیچ عملی بدون آن پذیرفته نخواهد بود. از پیامبر گرامی نقل شده است که خداوند سبحان چنین می‌فرماید: «انا خیر شریک، و من اشرك معی شریکا فی عمله فهو لشریکی دونی لائی لا اقبل الا ما خلص لی» یعنی: «من بهترین شریک هستم، اگر کسی در کارهایش غیر از مرا شریکم قرار دهد، آن عمل را نپذیرفته، به شریکم واگذارش می‌کنم، چون من تنها چیزهایی را که پاک و خالص برای خودم باشد، می‌پذیریم». گفتیم عملی که بخاطر غیرخالق انجام شود به مثابه شریک قرار دادن برا خداوند متعال و شرک خفی است؛ و چگونه شرک نسبت به خداوند متعال که کمال مطلق می‌باشد؛ پذیرفته است؛ حضرت رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «نیة الشَّركِ فی اُمّتی اخفی من دیب النَّملة السَّوداء علی الصَّخرة الصَّماء فی اللَّیلة الظَّلماء» «نیت شرک در میان امت من از حرکت یک مورچه سیاه بر روی یک سنگ سیاه در دل شب سیاه مخفی‌تر است» در حالی که شرک از بدترین موانع رسیدن به کمال است.

بخش هشتم: عدم اخلاص، خیانت قلب

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «ثَلَاثٌ لَا یُعْلُ عَلَیْهِنَّ قَلْبُ رَجُلٍ مُّسْلِمٍ اخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ النَّصِیْحَةُ لِإِئِمَّةِ الْمُسْلِمِیْنَ. سه چیز است که قلب هیچ مسلمانی نباید درباره آن خیانت کند (و همه مسلمین باید آن را رعایت کنند) خالص کردن عمل برای خدا، و خیرخواهی برای پیشوایان اسلام و ملازمت جماعت مسلمین و جدا نشدن از آن» خیانت یکی از پست‌ترین

رذیله‌های اخلاقی به شمار می‌رود. اهمیت اخلاص تا آنجا پیش می‌رود که نبی مکرم اسلام، از عدم خلوص عمل برای خدا، به عنوان خیانت قلب یاد می‌کنند. چگونه شخص می‌تواند به کمال برسد در حالی که قلب او که باید محل حضور خدا باشد؛ خائن است و چگونه خداوند در چنین قلبی حضور می‌یابد؟

• تفاوت مقامات مؤمنین

اخلاص تا آنجا اهمیت دارد که رسول اکرم صلی الله علیه و آله تفاوت مقامات مؤمنان را در تفاوت درجات اخلاص می‌شمرد و می‌فرماید: «بِالْإِخْلَاصِ تَتَفَاضَلُ مَرَاتِبُ الْمُؤْمِنِينَ». اکنون کسی که این اصل اخلاقی را رعایت می‌کند و این باید اخلاقی را به جان و دل می‌پذیرد، از کسی که این اصل را نادیده می‌گیرد تفاوت مقام خواهد داشت.

• برترین مقام ایمان

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: الْأَخْلَاصُ أَعْلَى الْإِيمَانِ؛ اخلاص برترین مقام ایمان است. برترین مقامی که یک شخص مؤمن و با ایمان بدان دست می‌یابد؛ مقام اخلاص است. چگونه می‌توان از این مقام چشم پوشید در حالی که خداوند متعال می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» به تحقیق که مومنان رستگاری یافتند. حضرت معصومین، در تعبیری دیگر می‌فرماید: «الْأَخْلَاصُ أَشْرَفُ نِهَایْهِ؛ اخلاص باارزش‌ترین مقامی است که انسان به آن می‌رسد»

• آخرین مرحله یقین

امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز آخرین مرحله یقین را اخلاص معرفی می‌کند و می‌فرماید: «غَايَةُ الْيَقِينِ الْأَخْلَاصُ» چه مقامی بهتر و برتر از مرحله یقین، که خداوند در حدیث قدسی به پیامبر

می‌فرماید: وقتی که بندهام به مرحله یقین برسد، برای او سختی و رفاه و فقر و ثروت مهم نیست؛ وقتی چنین بنده در حال مرگ باشد، در بالای سر او چندین ملائکه می‌ایستند و در دست هر کدام از آنها کاسه‌ای پر از آب کوثر است و کاسه دیگری از شرابه‌ای بهشت. ملائکه آنها را به او می‌خورانند حتی سختی و رنج سكرات مرگ را احساس نمی‌کند و به وی مژده بزرگ داده می‌گویند: آرام باش، خوشا به حالت که تو به پیش خداوند کریم و دوستان نزدیک می‌روی.

• ایمنی از گناه و رستگاری

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: أَذْنِي مَقَامِ الْمُخْلِصِ فِي الدُّنْيَا السَّلَامَةُ مِنْ جَمِيعِ الْأَثَامِ وَ فِي الْآخِرَةِ النِّجَاةُ مِنَ النَّارِ وَالْقَوْزُ بِالْجَنَّةِ كَمَتَرِينَ مَقَامِ مُخْلِصٍ فِي الدُّنْيَا، سالم ماندن از همه گناهان و در آخرت نجات از آتش و رستگاری در بهشت است.

• عبادت مقربین

اما صادق علیه السلام می‌فرماید «حسنات الابرار سیئات المقربین» حسنات و خوبی‌های ابرار، بدی‌های مقربین حساب می‌شود؛ ابرار در مورد کسانی صادق است که عمل خود را نیکو می‌سازد؛ در حالی که در رسیدن منفعتی به خودش هیچ نفعی را در نظر نگرفته نباشد. آن قدر مقام مقربین بالاست که خوبی‌های ابرار، سیئات مقربین به حساب می‌آید. حال خوب است به این فرمایش حضرت امیر علیه السلام که در وصف اخلاص است توجه شود.

• کرامت زهد و حکمت

و از حضرت امام محمد باقر - علیه السلام - مروی است که: «هیچ بنده‌ای خالص نگردانید ایمان خود را از برای خدا چهل روز، مگر اینکه خدا زهد در دنیا را به او کرامت فرمود. و او را بینا

گردانید به دردهای دنیا و دوی آنها. و حکمت آن را در دل او ثابت گردانید. و زبان او را به آن گویا ساخت»

نتیجه گیری

اخلاص که از اصول مهم اخلاق بندگی می‌باشد؛ به معنای آن است در اخلاق بندگی و در ارتباط میان بنده و ملی، نیت و عمل انسان باید از هر گونه شرک خفی و جلی پاک بوده و عمل را جز برای خدا و بدون هیچ چشم داشتی انجام ندهد، بگونه ای که حتی خود را لحاظ نکرده و حضور یا عدم حضور دیگران، موجب تغییر در کمیت و کیفیت عمل او نشود. اخلاص دارای مراتب مختلفی است که شامل مرتبه عبید، مرتبه شاکرین، مرتبه مثلذین، مرتبه حیاطیشان، مرتبه عارفین، مرتبه مقربین و مرتبه محبین می‌شود. ارکان تشکیل دهند اخلاص دارای چهار عنصر می‌باشد:

۱. عناصر بینشی که در بردارنده خالق را کمال مطلق دیدن و رویدادهای عالم را متعلق به اراده خالق دانستن است.

۲. عناصر گرایشی که شامل: تواضع در برابر منعم، میل به شکرگزاری و اتصال و ارتباط با کمال مطلق می‌شود.

۳. عناصر هنجاری که مشتمل بر: وجوب شکر منعم، پذیرفتن بایدها و نبایدها، بایستگی اتکا به کمال مطلق و بایستگی جلب رضایت غنی محض است.

۴. عناصر رفتاری که می‌گوید عمل خالص باید از نظر شکل و ظاهر و محتوا ناب‌ترین باشد و حضور دیگران در کیفیت و کمیت رفتار تاثیری نداشته باشد.



با توجه به اهمیتی که برای اخلاص ذکر شد؛ از جمله برترین مقام ایمان، ایمنی از گناه، مشروط شدن قبولی عمل بر اخلاص و... این عنوان در اخلاق بندگی یک اصل غیر قابل استثنا خواهد بود که رعایت آن در جمیع امور برای عبد لازم است.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، نشر دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ ه. ق
- باقری، خسرو، درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۹
- باقری، خسرو، تربیت دینی و تربیت اخلاقی: تفاوتها و شباهت ها، تربیت اسلامی، ویژه تربیت اخلاقی، نشر تربیت اسلامی، تهران، ۱۳۷۹
- داودی، محمد، تربیت اخلاقی، نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۹۰
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، اهداف تربیت در اسلام، سمت، تهران ۱۳۷۶
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، نشر دار القلم، بیروت، ۱۴۱۲ ه. ق
- رفیعی، بهروز، مریبان بزرگ مسلمان، نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۹۲
- سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، ۱۳۹۱
- شریعتمداری، علی، اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، نشر سپهر، تهران، ۱۳۷۵
- شکوهی، غلامحسین، تعلیم و تربیت و مراحل آن، نشر آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۴
- صاحب، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، نشر عالم الکتب، بیروت، ۱۴۱۴ ه. ق
- علی بن حسین علیه السلام، حر عاملی، محمد بن حسن، الصحیفه السجادیه الثانیه، و کریم، فارس حسون، مؤسسه المعارف الإسلامیة، قم، ۱۴۲۱
- علی بن حسین علیه السلام، صحیفه سجادیه، مترجم، خلجی، محمدتقی، نشر صحیفه خرد، قم، ۱۳۸۶



- علی بن ابی طالب (علیه السلام)، حسین شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، مترجم، انصاریان، نشر دار العرفان، قم
- قمی، عباس، کلیات مفاتیح الجنان، نشر اسوه قم
- مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، نشر دار الکتب العلمیه، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، بیروت، ۱۴۳۰ ه. ق
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، نشر دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق
- مصباح یزدی، محمد تقی، فلسفه اخلاق، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۶۷
- مصباح یزدی، محمد تقی، سجاده های سلوک، انتشارات موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی ره، قم، ۱۳۹۰

توجه داشته باشید: جهت چاپ مقالات خود در نشریات علمی و همایش های معتبر با (خانم دکتر جعفری) ۰۹۱۹۶۷۴۸۶۲۵ تماس بگیرید. گواهی نامه پذیرش و چاپ مقاله، کمتر از ۷۲ ساعت صادر می گردد.

**موسسه علمی و حقوقی قانون یار
برگزار می کند**

**پنجمین همایش علمی-پژوهشی
مطالعات علمی علوم انسانی در جهان اسلام**

ارگان ها و سازمان های حامی معنوی برگزاری همایش (در استان کرمانشاه)
دانشگاه فرهنگیان - سازمان ارشاد اسلامی - آموزش و پرورش - بنیاد شهید، سازمان شهرداری و ...

www.Olomensani.ir **www.Ghanonyar.ir**

محورهای پذیرش مقالات

- تمام گرایش های رشته فقه، حقوق و علوم قضایی ■ علوم تربیتی، تکنولوژی آموزشی و آموزش و پرورش
- روانشناسی، علوم اجتماعی، علوم دینی و مذهبی ■ علوم اقتصادی، بانکی و تمام گرایش های مدیریت

مکان و زمان برگزاری همایش **دبیر علمی و مسئول همایش** **مدیر اجرایی همایش**
 کرمانشاه - ۱۴۰۱/۱۲/۱۱ دکتر بهنام اسدی دکتر شهلا رضایی

ایمیل رسمی همایش جهت دریافت مقالات پژوهشگران **ارسال مقاله از طریق واتس آپ، اینستاگرام، تلگرام، روبیکا به شماره ۰۹۱۰۰۶۳۶۰۰۲**
 OLOMENSANI@YAHOO.COM

دبیرخانه مرکزی موسسه قانون یار: تهران، میدان انقلاب، خیابان اردیبهشت، موسسه قانون یار ۰۵۲۶ - ۰۲۱۶۶۹۷۹۵۱۹
 ((در صورت طرح سوال درخصوص ارسال مقاله با جذب در هیات علمی همایش با خانم دکتر قبادی تماس بگیرید ۰۹۱۹۶۷۴۸۶۲۵))

 CiteFactor
Academic Scientific Journals
Index (University of California-San Francisco)
  MENDELEY
PBIN.com
Sponsored And Indexed
  جهاد
دانشگاهی
Scientific Information Database
  DRJI
Directory of Research Journals Indexing
ICI WORLD of JOURNALS
  CONF PAPER
Sponsored and indexed by CIVILICA
We Respect the Science